

تاریخ دریافت ۱۳۹۰/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۲۸

مجید عباسی*

حسن صادقی**

چکیده

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاکنون لبنان به خاطر موقعیت ژئوپلیتیک، نزدیکی جغرافیایی به سرزمین‌های اشغالی، حضور در خط مقدم مقاومت با رژیم اسرائیل و وجود قرابت‌های فرهنگی به‌ویژه حضور شیعیان و نفوذ سیاسی و فرهنگی حزب‌الله، از جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار بوده است. به دلیل شرایط خاص سیاسی و اجتماعی، گروه‌ها و طوایف لبنانی برای حفظ و گسترش نفوذ خود، به نیروهای خارجی وابسته هستند و این امر باعث حضور و نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای و به‌ویژه کشورهایمانند فرانسه و آمریکا شده است که با بهانه‌های مختلف در صدد حفظ و توسعه نفوذ خود در این کشور بوده‌اند. فرانسه و آمریکا نفوذ ایران را در منطقه مانعی بر سر راه اجرای اهداف خود تلقی کرده و ایران را در ظاهر به‌عنوان تهدید و در پنهان به‌عنوان رقیبی نیرومند می‌دانند، در نتیجه با هر گونه حرکتی که باعث تقویت نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران شود، مخالفت می‌کنند. در این مقاله تلاش شده است سیاست‌ها و منافع آمریکا و فرانسه در لبنان به‌ویژه در زمان ترور رفیق حریری و پیامدهای آن بر روابط جمهوری اسلامی ایران و لبنان مورد بررسی قرار گیرد و به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که اهداف، سیاست‌ها و واکنش آمریکا و فرانسه در قبال ترور رفیق حریری چه تأثیری بر روابط جمهوری اسلامی ایران و لبنان داشته است؟

کلیدواژه‌ها: ترور، امنیت، تهدید، بحران، منافع ملی

dr.majidabbasi@gmail.com

s.hasan.sadeghi@gmail.com

* استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۱، صص ۹۶-۶۱.

مقدمه

بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران و به دلیل پیوندهای مستحکم مذهبی میان ملت ایران و شیعیان لبنان، روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی شد و با ایجاد جنبش مقاومت حزب الله با الگوگیری از انقلاب اسلامی ایران، این روابط گسترده تر گردید. از ابتدای انقلاب اسلامی ایران تاکنون این کشور به خاطر موقعیت ژئوپلیتیک، نزدیکی جغرافیایی به سرزمین های اشغالی، حضور در خط مقاومت با رژیم اسراییل و وجود قرابت های فرهنگی به ویژه حضور شیعیان، از جایگاه ویژه ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار بوده است، اما از طرف دیگر، قدرت های فرامنطقه ای و به ویژه کشورهایی مانند فرانسه و آمریکا نیز با بهانه های مختلف درصدد حفظ و توسعه نفوذ خود در این کشور بوده اند. فرانسوی ها در دوران استعمار قیمومت این کشور را بر عهده داشتند. آنها هنوز هم به لحاظ سنتی در نظام سیاسی و اجتماعی لبنان دارای نفوذ هستند و تلاش دارند در تحولات سیاسی این کشور نقش داشته باشند. نخبگان سیاسی و تکنوکرات های لبنانی نیز به فرانسه گرایش دارند.

فرانسه یکی از بازیگران سنتی در عرصه سیاسی لبنان است، به طوری که لبنان بعد از جنگ جهانی اول و در ۱۹۲۳ تحت استعمار فرانسه قرار گرفت و این کشور با تنظیم و اعلام قانون اساسی لبنان، این کشور را به جمهوری لبنان تبدیل کرد. طبق قانون اساسی مدون توسط فرانسه، مقرر شد مناصب اساسی در نظام حکومتی لبنان بر اساس ساختار مذهبی و طایفه ای توزیع شود.^۱ شاید یکی از موارد تاثیرگذار بر شکل گیری بحران و جنگ های داخلی میان طوایف و فرقه های لبنانی، قانون اساسی این کشور باشد که فرانسویان در تدوین آن نقش داشته اند.

به دلیل شرایط خاص سیاسی و اجتماعی، گروه ها و طوایف لبنانی برای حفظ و گسترش نفوذ خود وابسته به نیروهای خارجی هستند و این باعث تداوم دخالت فرانسه و ورود دیگر کشورها به عرصه سیاسی لبنان شده است. آمریکا نیز در اوایل جنگ های داخلی لبنان به بهانه ناآرامی های داخلی چند هزار نیروی نظامی خود را برای سرکوب به این کشور فرستاد، اما پس از کشته شدن ۲۴۱ نظامی خود در ۱۹۸۳، شکست سنگینی را متحمل گردید و مجبور شد نیروهای خود را از لبنان فرا بخواند.^۲ ایالات متحده آمریکا همواره درصدد حفظ منافع خود در این کشور و کاهش

نفوذ رقبا به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران و کاستن فشار از رژیم اسراییل بوده است. فرانسه و آمریکا نفوذ ایران را در منطقه مانعی بر سر راه اجرای اهداف خود تلقی کرده و ایران را در ظاهر به‌عنوان تهدید و در پنهان به‌عنوان رقیبی نیرومند می‌دانند، در نتیجه با هرگونه حرکتی که باعث تقویت نقش منطقه‌ای ایران شود، مخالفت می‌کنند. لذا همواره تلاش می‌کنند سیاست‌های دولت لبنان در رابطه با ایران را نیز تحت‌الشعاع قرار دهند. در هنگام ترور رفیق حریری در ۱۴ فوریه ۲۰۰۵ نیز آنها با هدف تضعیف محور مقاومت و کاهش نفوذ ایران و سوریه در لبنان، سیاست‌های هماهنگی اتخاذ کردند تا روابط جمهوری اسلامی ایران و دولت لبنان را تحت تاثیر قرار دهند. در این تحقیق تلاش شده است سیاست‌ها و منافع آمریکا و فرانسه در لبنان، به‌ویژه در زمان ترور رفیق حریری و پیامدهای آن بر روابط جمهوری اسلامی ایران و دولت و ملت لبنان مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد و به این سوال اصلی پاسخ داده شود که اهداف، سیاست‌ها و واکنش آمریکا و فرانسه در قبال ترور رفیق حریری، نخست وزیر فقید لبنان، چه تاثیری بر روابط جمهوری اسلامی ایران و لبنان داشته است؟

ترور رفیق حریری در ۱۴ فوریه ۲۰۰۵

در تاریخ ۱۴ فوریه ۲۰۰۵، رفیق حریری، نخست‌وزیر لبنان، منزل خود در قریطم، واقع در بیروت را برای حضور در جلسه پارلمان ترک کرد. او قبل از ساعت ۱۱ به ساختمان پارلمان رسید و کمی قبل از ساعت ۱۲ ساختمان پارلمان را ترک کرد. حریری بعد از آن به کافه پلس دو لیتوال رفته و حدود ۴۵ دقیقه در آنجا حضور داشت. در ساعت ۱۲:۴۹ دقیقه سوار خودروی خود شده و به همراه باسل فلیحان، یکی از نمایندگان لبنانی، از میدان النجمه حرکت کرد. خودروهای همراه حریری و نیروهای امنیتی متشکل از شش دستگاه خودرو به سمت منزل وی از خیابان مینا الحصن حرکت کردند. در ساعت ۱۲:۵۵ دقیقه و در زمانی که خودروی حامل حریری از مقابل هتل سن جورج عبور می‌کرد، انفجار مهیبی صورت گرفت. به‌دنبال این انفجار بزرگ، رفیق حریری و ۲۱ تن از همراهان وی از جمله وزیر اقتصاد و دارایی کابینه سابق خود و فلیحان که فردی مسیحی و نماینده پارلمان بود، کشته و ۲۳۱ تن دیگر زخمی شدند.^۳

این حادثه یکی از مهم‌ترین حوادثی است که در یک دهه اخیر اوضاع لبنان را دگرگون کرد و دخالت قدرت‌های خارجی را به‌طور گسترده در پی داشت. ترور رفیق حریری از حوادث بسیار مهم لبنان است که بازتاب‌های بین‌المللی گسترده‌ای در جهان داشت، طوری که هنوز هم پرونده این ماجرا ذهن گروه‌های داخلی لبنان و جامعه بین‌المللی را به خود مشغول کرده است. پیش از ترور رفیق حریری، مقامات سیاسی زیادی در لبنان ترور شده بودند؛ بعد از جنگ جهانی دوم شخصیت‌هایی مانند بشیر جمیل^(۱) و رنه معوض، رؤسای جمهوری، رشید کرامی، نخست‌وزیر، کمال جنبلاط، رهبر حزب دموکرات، و لیندا جنبلاط، خواهر کمال جنبلاط، با ترور به قتل رسیدند، اما هیچ‌کدام بازتاب‌هایی به گستردگی ترور رفیق حریری نداشتند.

ترور حریری شروعی برای قتل‌های دیگر بود که باعث از دست رفتن بسیاری از اشخاص برجسته لبنان شد. در ۲ ژوئن ۲۰۰۵، سمیر قصیر، روزنامه‌نگار و تاریخ‌دان و یکی از اعضای مؤسس حزب چپ‌گرای دموکرات، در یک بمب‌گذاری اتومبیل کشته شد. کمتر از یک ماه بعد در ۲۱ ژوئن ۲۰۰۵، جرج حاوی، دبیرکل سابق حزب کمونیست لبنان، نیز در بیروت در یک بمب‌گذاری مشابه کشته شد. در ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۵، می شیدیا، گوینده صدا و سیمای لبنان، مورد تروری ناموفق قرار گرفت که پای چپ خود را از دست داد و به بازوی چپش چنان صدمات جدی‌ای وارد شد که منجر به قطع دست چپش گردید. جبران توتنی، سردبیر و مدیرعامل روزنامه *النهار*، در حومه بیروت در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۵ در یک بمب‌گذاری خودرو به قتل رسید.^۴

رفیق حریری پس از روی کار آمدن ابتدا چهره نیکوکاری از خود نشان داد و مراکز تاریخی و بازرگانی بیروت را بازسازی کرد. او از قدیم دوستی بسیار نزدیکی با فرانسه داشت و از پشتیبانی محکم عربستان نیز برخوردار بود. او در اواخر ۱۹۹۸ از قدرت کناره‌گیری کرد، اما در اکتبر ۲۰۰۰ پس از پیروزی در انتخابات دوباره به حکومت بازگشت.^۵ حریری از مخالفان سرسخت سوریه بود. او با استناد به قطعنامه ۱۵۵۹ خواستار خروج نیروهای سوریه از لبنان بود که این اختلاف سلیقه

۱. برای توضیحات بیشتر در مورد ترور بشیر جمیل و کمال جنبلاط رجوع کنید به:

Edgar, *Civil War in Lebanon, 1975-92*, New York: St. Martin's Press, INC, 1998. O. Balance

وی با امیل لحود، رئیس‌جمهور، منجر به کناره‌گیری حریری در ۲۰ اکتبر ۲۰۰۴ از حکومت شد.^(۱)

اصلی‌ترین اهداف ترور حریری را به‌طور خلاصه می‌توان چنین بیان داشت:

۱. برافروختن خشم عمومی علیه سوریه در لبنان؛
۲. اخراج نیروهای سوریه از لبنان؛
۳. انداختن مسئولیت ترور بر دوش سوریه با هدف محکومیت بین‌المللی آن و تحمیل تحریم‌های بین‌المللی بر این کشور؛
۳. خلع سلاح حزب‌الله لبنان و تضعیف موقعیت و نفوذ سیاسی جمهوری اسلامی ایران؛
۴. تضعیف قدرت لبنان و رها کردن آن در برابر حملات رژیم صهیونیستی با خروج نیروهای سوری.

پیامدهای سیاسی و بین‌المللی ترور رفیق حریری

۱. سقوط کابینه عمرکرامی: پس از سقوط کابینه عمرکرامی در ۲۸ فوریه ۲۰۰۵، با رای اکثریت پارلمان (۷۱ نفر) و خواست امیل لحود، عمرکرامی دوباره مامور تشکیل کابینه شد. او ابتدا از گروه اپوزیسیون دعوت به عمل آورد، اما پس از ناکامی در اتحاد بار دیگر اقدام به استعفا کرد. پس از استعفای او، امیل لحود نجیب میقاتی را مسئول تشکیل کابینه کرد. او با ۵۸ رای موافق به‌عنوان نخست‌وزیر لبنان انتخاب شد.
۲. تشکیل کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد: آمریکا و فرانسه با استفاده از فرصت به‌دست آمده توانستند دبیرکل سازمان ملل متحد را قانع کنند که باید کمیته حقیقت‌یاب برای مشخص کردن این موضوع تشکیل شود.
۳. صدور قطعنامه ۱۶۸۰ شورای امنیت: بر اساس این قطعنامه سوریه باید روابط دیپلماتیک خود را با لبنان از سر گرفته و خطوط مرزی خود را با این کشور مشخص کند. پیش‌نویس این

۱. برای توضیحات بیشتر در مورد بیوگرافی رفیق حریری رجوع کنید به:

قطعه‌نامه از سوی آمریکا، فرانسه و انگلیس تهیه شده بود که با ۱۳ رای موافق و رای ممتنع چین و روسیه تصویب شد. پس از این قطعه‌نامه خروج تدریجی نیروهای سوریه از لبنان آغاز شد. با خروج سوریه از لبنان، زمینه دخالت آمریکا و فرانسه در این کشور بیشتر فراهم شد.

۴. **ترورهای مکرر و ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی در لبنان:** بعد از ترور حریری، زمینه برای ترور شخصیت‌های سیاسی لبنان باز شد. شخصیت‌هایی همچون سمیر قصیر، روزنامه‌نگار مشهور و مخالف سوریه، جورج حاوی، رهبر حزب کمونیست لبنان، می‌الشدیاق، مجری مشهور تلویزیون LBC لبنان، جبران تونی، سردبیر روزنامه *النهار* لبنان، پیر جمیل، فرزند ارشد امین الجمیل رئیس‌جمهور اسبق لبنان و رئیس حزب کتائب، ولید عیدو، از نمایندگان پارلمان لبنان، آنتوان غانم، از نیروهای ۱۴ مارس، و عماد مغنیه، فرمانده ارشد نظامی حزب‌الله لبنان در دمشق بعد از حریری ترور شدند.^۶ نکته قابل توجه در ترور این افراد این است که اکثر افراد ترور شده مخالف سوریه در لبنان می‌باشند و این نشان از سوق دادن اتهام ترورها به سوی سوریه با هدف و نقشه قبلی دارد.

پس از ترور رفیق حریری، در ۲۸ فوریه ۲۰۰۵ با تظاهرات ۷۰ هزار نفر در میدان شهدا، نخست‌وزیر عمر کرامی و کابینه وی استعفا دادند. در پاسخ حزب‌الله نیز تظاهرات بزرگی را در ۸ مارس در بیروت تدارک دید و حمایت خود را از سوریه اعلام کرد و اسرائیل و آمریکا را به دخالت در امور داخلی لبنان متهم کرد. به فاصله چند روز بعد یعنی در ۱۴ مارس، درست یک ماه بعد از قتل حریری، حدود ۱/۵ میلیون نفر در میدان شهدای لبنان تظاهرات کردند. تظاهرکنندگان با سر دادن شعار الحقیقه؛ یعنی روشن شدن حقیقت در مورد ترور رفیق حریری، استعفای رؤسای سرویس‌های مخفی لبنان و خروج نیروهای سوریه از لبنان، خشم خود را نشان دادند.^۷ آنها در این تظاهرات تمایل خود را برای داشتن کشوری متحد، دموکراتیک و خودمختار و فارغ از تسلط سوریه اعلام کردند. در حقیقت ترور حریری راه را برای یک اعتراض عمومی نسبت به حضور نیروهای سوریه در لبنان تسهیل و راه خروج نیروهای سوریه از لبنان را بازتر کرد.^۸

برخی از نیروها، احزاب و سازمان‌های سیاسی مخالف سوریه در لبنان با تکیه بر قطعه‌نامه ۱۵۵۹، جنگ روانی گسترده‌ای علیه سوریه در لبنان راه انداخته و به‌دنبال آن ترور حریری را

در راستای مخالفت با همین قطعنامه ارزیابی کردند. از همین رو از لحظه نخست ترور، دمشق و بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه، آماج اتهامات این ترور قرار گرفتند. سعد حریری، فرزند رفیق حریری، از جمله کسانی بود که از لحظه نخست ترور، انگشت اتهام را به سوی سوریه نشانه رفت و دیگر همراهان و متحدان وی نیز از فرصت پدید آمده برای تشدید جنگ روانی علیه سوریه استفاده کردند.

خروج نیروهای سوریه از لبنان

نیروهای سوریه در خلال جنگ داخلی لبنان در سال ۱۹۷۸ وارد این کشور شدند تا آتش بحران داخلی را فروکش کنند. پس از آن نیروهای سوریه در بیروت و طرابلس (دومین شهر بزرگ لبنان) پراکنده شدند. پس از بالا گرفتن درگیری‌های داخلی که منجر به قتل بشیر جمیل رئیس‌جمهور وقت لبنان شد، اتحادیه عرب تصمیم گرفت بحران لبنان را کنترل کند، به همین جهت نیروهای خود را که موسوم به نیروهای «بازدارنده عربی»^(۱) بودند، راهی لبنان کرد. نیروهای اتحادیه عرب متشکل از سوریه، یمن و مصر بودند و به منظور خاموش کردن آتش درگیری در لبنان وارد این کشور شدند. در اینجا سوریه از موقعیت به‌دست آمده نهایت استفاده را برد و حضور خود در لبنان را تثبیت کرد.^۹

در خلال جنگ داخلی و آشوب در لبنان، اسرائیل از این موقعیت استفاده کرده و به این کشور حمله نمود و توانست تا نزدیکی‌های بیروت پیشروی کند. در مقابل سوریه همراه با گروه‌های مقاومت اسلامی به دفاع از لبنان پرداختند. در پی دفاع مقاومت و نیروهای سوری، اسرائیل مجبور به عقب‌نشینی شد و در جنوب لبنان مستقر گردید. پس از عقب‌نشینی اسرائیل از بیروت، سوریه از سال ۱۹۸۷ به‌طور کامل در پایتخت لبنان مستقر شد. بالاخره در ۱۹۹۰ با پیمان طائف جنگ داخلی فروکش کرد. بر اساس این پیمان که در شهر طائف عربستان منعقد شد، مقرر گردید حکومت لبنان بین مسیحیان، اهل سنت و شیعیان تقسیم شود و سوریه

۱. الردع العربیه

بخشی از نیروهای خود را تا دو سال بعد از لبنان خارج کند. همچنین مقرر شد در مدتی که نیروهای سوریه در لبنان هستند، همراه با ارتش این کشور به صورت مشترک امنیت را در دست بگیرند. پس از آرامش در لبنان به تدریج نیروهای نظامی اتحادیه عرب به جز سوریه، خاک این کشور را ترک کردند. در جریان جنگ داخلی حدود ۳۵ هزار نیروی سوری وارد لبنان شدند، اما با پایان جنگ فقط ۱۵ هزار سرباز خاک لبنان را ترک کردند و بیش از ۲۰ هزار نفر در لبنان باقی ماندند. نیروهای سوریه بیشتر در ورودی شهرها و گذرگاه‌ها حضور داشتند و به بازرسی و کنترل عبور و مرور می‌پرداختند. حضور نیروهای سوریه در لبنان، باعث شد دو گروه موافق و مخالف در مورد حضور آنها به وجود آید. برخی حضور نیروهای سوریه را لازم می‌دانستند و معتقد بودند سوریه در برابر تهاجم رژیم اسرائیل از لبنان دفاع و از جنبش مقاومت اسلامی حمایت می‌نماید. در واقع سوریه توانسته بود با کمک موافقین خود در لبنان، حضور نظامی خود را مشروع جلوه دهد و برای حفظ موقعیت خود نیاز به حفظ این افراد موافق داشت. در این راستا، سیاست دمشق تثبیت جایگاه نبیه بری رییس مجلس و امیل لحود رییس‌جمهور بود.

اما در طرف مقابل، مخالفان حضور سوریه عقیده داشتند که لبنان باید کشوری مستقل و بدون حضور نیروهای بیگانه در آن باشد و هیچ نیروی نظامی دیگری به جز ارتش لبنان نباید در اراضی آن حضور داشته باشد. از دیدگاه آنها، نیروهای سوریه استقلال لبنان را زیر سؤال می‌برند. علاوه بر این، نیروهای سوریه در بسیاری از مسایل داخلی لبنان دخالت می‌کنند. تا پیش از ۲۰۰۳ و ضعیف شدن موقعیت سوریه در لبنان، انتخاب پست‌های سیاسی در لبنان عملاً با موافقت سوریه انجام می‌گرفت. برای مثال، امیل لحود به غیر از حزب‌الله نزد هیچ گروه و حزب دیگری محبوب نبود، ولی توانست با کمک سوریه به ریاست جمهوری برسد. همچنین سوریه خواستار تغییر قانون اساسی لبنان برای تمدید مدت ریاست جمهوری شد که با مخالفت رفیق حریری روبه‌رو شد. پس از نارضایتی‌های به وجود آمده، رفیق حریری از نخست‌وزیری استعفا و جبهه مشترکی را همراه با مخالفان سوریه تشکیل داد.^{۱۰}

حضور سوریه در لبنان به جز مخالفان داخلی، مخالفان خارجی هم داشت، فرانسه و آمریکا سرسختانه مخالف حضور نیروهای سوریه در لبنان بودند؛ زیرا حضور سوریه در لبنان تهدیدی

برای امنیت رژیم اسرائیل به حساب می‌آمد. به موجب کمک‌ها و حمایت‌های سوریه از مقاومت اسلامی، اسرائیل از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ عقب‌نشینی کرد. این عقب‌نشینی خشم و نفرت آمریکا و اسرائیل علیه سوریه را برانگیخت. پس از آن آمریکا به سوریه فشار زیادی وارد کرد که باید نیروهای خود را از لبنان خارج کند و به حاکمیت این کشور احترام بگذارد. با فشارهای زیاد آمریکا و اسرائیل، سوریه بخش اندکی از نیروهای خود را بعد از عقب‌نشینی اسرائیل از لبنان بیرون برد. اما فشارهای آمریکا روز به روز بیشتر می‌شد که باعث شد سوریه بعد از آن نیز تعداد دیگری از نیروهای خود را دوباره از لبنان خارج کند تا از فشارهای بین‌المللی علیه خود بکاهد. آمریکایی‌ها به خاطر امنیت رژیم اسرائیل و فرانسوی‌ها برای حفظ موقعیت سنتی خود و در حمایت از مسیحیان، با حضور سوریه در لبنان مخالف بودند. همکاری فرانسه و آمریکا در مخالفت با حضور سوریه در لبنان، منجر به تصویب قطعنامه ۱۵۵۹ در شورای امنیت شد.

قطعنامه ۱۵۵۹ طرح مشترک آمریکا و فرانسه در شورای امنیت

در اثر تنش میان واشنگتن و دمشق و پیش آمدن بحث ۲۷ سال اشغال لبنان توسط سوریه، دولت آمریکا برای افزایش فشار به دمشق، در سال ۲۰۰۲ لایحه‌ای را به کنگره ارایه داد که طبق آن دولت آمریکا موظف شد با اعمال تحریم‌های اقتصادی و فشارهای سیاسی مانع از حمایت سوریه از حزب‌الله و دستیابی این کشور به سلاح‌های کشتار جمعی شود و این کشور را وادار به خروج از لبنان کند. آمریکا به دلیل مخالفت سوریه با حمله آمریکا به عراق، کمک به گروه‌های مبارز در عراق برای جنگ علیه نیروهای آمریکایی، اختلاف در تحقق روند صلح خاورمیانه و نیز حمایت سوریه از مبارزان فلسطینی و حزب‌الله (به‌خصوص در عقب‌نشینی اسرائیل از لبنان در سال ۲۰۰۰)، از دست سوریه به ستوه آمده و به دنبال منزوی کردن و کاستن نفوذ این کشور در خاورمیانه بود.^{۱۱}

از نظر آمریکا، لبنان یکی از عوامل اساسی ثبات در منطقه است. بنابراین اختلافات داخلی لبنان باعث بی‌ثباتی در منطقه می‌شود. آمریکا سوریه را به‌عنوان عنصر مخل ثبات و امنیت در لبنان و متعاقب آن در منطقه معرفی کرد. در اینجا آمریکا وجود نیروهای خود در عراق و

افغانستان را نادیده گرفته و تنها حضور نیروهای سوری در لبنان را عامل بی‌ثباتی در منطقه معرفی کرد؛ زیرا وجود نیروهای سوریه در لبنان باعث ناامنی برای اسرائیل شده بود.^{۱۲}

فرانسه و سوریه نیز همواره بر سر نفوذ در لبنان با هم رقابت داشتند. بنابراین بدیهی است که فرانسه به دنبال راهی برای اخراج رقیب خود از لبنان باشد. رییس‌جمهور فرانسه برای گسترش نفوذ و قدرت خود در لبنان و کسب جایگاه در خاورمیانه جدید به دنبال اخراج نیروهای سوریه از لبنان بود؛ چرا که به اعتقاد آنها عقب‌نشینی نیروهای سوریه از لبنان باعث تضعیف حزب‌الله، کاهش نفوذ ایران و سوریه در لبنان و منجر به تضعیف نظام سوریه خواهد شد. آمریکا که فرانسه را مخالف با سیاست‌های خود در عراق دید، می‌کوشید با القای این نکته که امکان نفوذ فرانسه در لبنان و سوریه با نام نشر آزادی و دموکراسی وجود دارد، بتواند نظر ژاک شیراک را در تأیید سیاست‌های خود در عراق جلب کند. بنابراین با همکاری فرانسه تصمیم به تصویب قطعنامه ۱۵۵۹ در شورای امنیت سازمان ملل متحد گرفت. پس از آشتی آمریکا و فرانسه در زمینه عراق، این دو کشور در ژوئن ۲۰۰۴ تصمیم گرفتند لبنان را در فهرست اولویت‌های مشترک یکدیگر قرار دهند. نتیجه این صلح آمریکایی-فرانسوی صدور قطعنامه بین‌المللی ۱۵۵۹ بود. قطعنامه ۱۵۵۹ بر انتخابات آزاد در لبنان، خلع سلاح تمام احزاب و گروه‌های لبنانی و خروج نیروهای خارجی از لبنان تأکید داشت.^{۱۳} فرانسه و آمریکا قطعنامه ۱۵۵۹ را در شورای امنیت تصویب کردند تا مانع دخالت‌های سوریه در لبنان شوند. در این قطعنامه که با رای مثبت ۹ عضو تصویب شد، آمده بود که انتخابات ریاست جمهوری در لبنان باید سالم، آزاد، مطابق با قانون اساسی و بدون دخالت کشورهای خارجی صورت بگیرد و نیروهای سوریه باید به‌طور کامل خاک لبنان را ترک کنند. همچنین بر خلع سلاح تمامی گروه‌های شبه‌نظامی تأکید و از توسعه سلطه کامل دولت بر تمامی اراضی کشور لبنان حمایت شد. شورای امنیت از دبیرکل سازمان ملل خواست که پس از یک ماه قطعنامه را به اجرا بگذارد.^{۱۴}

از آنجا که رفیق حریری از مخالفان سوریه و تمدید ریاست جمهوری امیل لحود بود، با ترور او انگشت اتهام به سوی سوریه نشانه رفت. ترور حریری فرصت مناسبی برای اجرای سیاست‌های آمریکا و فرانسه برای وادار کردن سوریه در خروج نیروهایش از لبنان پدید آورد. آمریکا و فرانسه

از این موقعیت استفاده کردند و قطعنامه ۱۵۵۹ را به اجرا گذاشتند. سرانجام با تشدید فشارهای بین‌المللی، سوریه ۱۵ هزار نیروی نظامی خود را از لبنان خارج کرد. آخرین سرباز سوری در ۲۶ آوریل ۲۰۰۵ لبنان را ترک کرد.^{۱۵}

تلاش آمریکا و فرانسه برای خلع سلاح حزب‌الله لبنان

بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، با قدرت گرفتن حزب‌الله و رویارویی جدی آن با اسرائیل که باعث ناکامی‌های زیادی برای این رژیم شده بود، آمریکا تمام تلاش خود را برای خلع سلاح حزب‌الله و برکناری آن از قدرت به کار گرفت تا راهی برای اجرای طرح و نقشه‌های خود در منطقه باز کند. در نهایت آمریکا و فرانسه در جهت پیگیری سیاست‌های خود در قبال حزب‌الله، از راه فشار آوردن از طریق شورای امنیت و جلب حمایت‌های گروه‌های داخل لبنان برای پیشبرد اهدافشان استفاده کردند.^{۱۶} لذا مساله خلع سلاح حزب‌الله لبنان در قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت همراه با خروج نیروهای سوریه از لبنان مطرح شد. به عبارت بهتر یکی از اهداف تصویب قطعنامه ۱۵۵۹ علاوه بر اخراج سوریه از لبنان، خلع سلاح حزب‌الله به‌عنوان دشمن اصلی رژیم اسرائیل و حامی اصلی ایران و سوریه در لبنان بود. در این قطعنامه آمده است که تمام گروه‌های شبه‌نظامی اعم از حزب‌الله و دیگر گروه‌ها و احزاب لبنان که اغلب مسلح هم می‌باشند، مانند حزب فلالانژ،^(۱) سوسیالیست ترقی‌خواه، جنبش امل، حزب المستقبل و جریان آزاد ملی^(۲) باید خلع سلاح شوند. همین‌طور در قانون اساسی لبنان آمده است که هیچ حزبی در لبنان نباید مسلح باشد و تنها ارتش لبنان حق داشتن سلاح را دارد. گروه‌ها و احزاب در لبنان اگر مسلح شوند به گروه‌های شبه‌نظامی تبدیل می‌شوند. بنابراین تمامی احزاب نام برده شبه‌نظامی محسوب می‌شوند؛ چون مسلح هستند و طبق قطع نامه ذکر شده باید خلع سلاح شوند.^{۱۷}

زمانی که مساله خلع سلاح حزب‌الله پیش آمد، دولت فؤاد سینیوره روی کار بود. دولت حاکم، حامیان و جناح وابسته به آن، حزب‌الله را دولت در دولت قلمداد می‌کردند که در مناطق

۱. الکتاب

۲. التيار الوطني الحر

مختلف، اختیارات دولت حاکم را محدود می‌کند و مانع از نفوذ دولت در تمام عرصه‌های ملی می‌شود. آمریکا نیز شائبه‌ای را علیه حزب‌الله در جامعه لبنان به راه انداخت که با وجود دولت و ارتش چرا باید حزب‌الله مسلح باشد و این مساله باعث ناامنی در لبنان می‌شود. طبعاً مبنای اصلی چنین نگاهی به حزب‌الله، قدرت نظامی آن است؛ البته نمی‌توان از نفوذ اجتماعی گسترده حزب‌الله در میان اقشار مختلف (صرف نظر از فرقه‌های مذهبی) غفلت کرد. از نظر دولت، فکر و اندیشه حزب‌الله، بیش از آنکه ملی و در پرتو منافع ملی لبنان باشد، مطابق با خواست دولت‌های ایران و سوریه است و حزب‌الله خواست آنان را بر تمایلات ملی ترجیح می‌دهد.

همچنین، مخالفان معتقدند که حزب‌الله از قدرت نظامی خود سوءاستفاده می‌کند و آن را اهرمی برای فشار به دیگر گروه‌های سیاسی لبنان قرار داده است. اصرار بیش از اندازه آنان برای خلع سلاح حزب‌الله، از این نگرش سرچشمه می‌گیرد.^{۱۸}

در مقابل، حزب‌الله هم دولت فواد سنیوره را متهم می‌کرد که در زمان حمله اسرائیل به لبنان، به جای حمایت از ملت لبنان، با متجاوزان همراهی کرده و وابستگی خود را به دولت‌های غربی بیشتر کرده است. از نگاه حزب‌الله، تنها زمانی می‌توان از خلع سلاح حزب‌الله سخن گفت که دولت و ارتشی قوی ایجاد شود تا مردم احساس کنند در مقابل حملات اسرائیل بی‌پناه نیستند. اما دولت بیش از آنکه نگران اسرائیل و تهدیدات آن باشد، حزب‌الله را تحت فشار قرار می‌دهد. با این همه، گروه حاکم به جای اینکه دولتی را تاسیس کنند که نمادی از هویت قومی و مذهبی لبنان باشد، دولتی انحصارطلب را ایجاد کرده و درخواست‌های مکرر مخالفان مبنی بر ایجاد دولت وحدت ملی را بی‌پاسخ گذاشته است. متعاقب اصرار مخالفان حزب‌الله و گروه ۱۴ مارس بر خلع سلاح این جنبش، سران این حزب نیز بر ضرورت تشکیل دولت وحدت ملی تاکید کردند. اما آمریکا و فرانسه در زمره گروه‌های شبه‌نظامی در لبنان، تنها بر خلع سلاح حزب‌الله تاکید داشتند؛ زیرا حزب‌الله تهدیدی جدی برای اسرائیل و همچنین منافع آمریکا در لبنان می‌باشد. بنابراین، آمریکایی‌ها برای تامین امنیت رژیم اسرائیل و فرانسه به منظور عدم قدرت گرفتن سوریه در لبنان از طریق حزب‌الله، به دنبال خلع سلاح این حزب بودند.

آمریکایی‌ها سال‌هاست که حزب‌الله را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داده‌اند، اما

اتحادیه اروپا و فرانسه حزب‌الله را جزو گروه‌های تروریستی معرفی نکرده،^{۱۹} با این حال فشارهای زیادی را بر این گروه و حامیان آن وارد نموده است.

آمریکا و فرانسه در لبنان به دنبال دست‌آویزی بودند که در درجه نخست نفوذ سوریه را کاهش دهند و در درجه دوم حزب‌الله را خلع سلاح کنند. انتخابات ۲۰۰۴ ریاست جمهوری در لبنان، این بهانه را به دست آمریکا داد که سوریه را به اخلاف در دموکراسی لبنان متهم نماید. آمریکا در این زمینه توانست همراه با فرانسه قطعنامه ۱۵۵۹ را که در آن بر خروج نیروهای سوریه از لبنان و خلع سلاح حزب‌الله تاکید شده بود، به تصویب شورای امنیت برساند. به دنبال تصویب این قطعنامه، جفری فلتمن، سفیر آمریکا در لبنان، اعلام کرد که لبنان نمی‌تواند بدون آنکه تمامی مفاد قطعنامه و از جمله خلع سلاح حزب‌الله را عملی سازد، در انتظار کمک‌های خارجی بنشیند.^{۲۰}

آمریکا و فرانسه امیدوار بودند پس از خروج سوریه از لبنان فاز دوم قطعنامه؛ یعنی خلع سلاح حزب‌الله نیز آغاز شود، ولی قطب‌بندی جامعه سیاسی و حمایت اکثریت مردم لبنان از گروه مقاومت اسلامی، اجرای این بند از قطعنامه را غیرممکن کرد. حزب‌الله در عرصه داخل طرفداران زیادی دارد و در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۴ توانست همراه با جنبش امل ۳۹ کرسی پارلمان را کسب کند. این موضوع باعث شد حزب‌الله در عرصه سیاسی، قدرت و نفوذش در لبنان بیشتر شود. حزب‌الله در پی افزایش اتهامات و فشارها، سعی کرد به عنوان حزبی سیاسی وارد عرصه سیاسی لبنان شود که این کار را از طریق مشارکت در انتخابات انجام داد. راهبرد حزب‌الله، افزایش محبوبیت و مشروعیت خویش از طریق مشارکت در فرایند سیاسی لبنان است و این امر باعث نگرانی شدید آمریکا و فرانسه شده است.

آمریکا سعی کرد علاوه بر فشارهای بین‌المللی از طریق شورای امنیت، فشارهای داخلی به حزب‌الله را با هدف خلع سلاح تشدید کند، لذا از طریق ائتلاف با حامی خود یعنی گروه ۱۴ مارس، این فشارها را تشدید کرد، اما موفق نشد.^{۲۱} تظاهرات میلیونی در دفاع از حزب‌الله و مقاومت، نشان داد که مقاومت دارای مشروعیت سیاسی و اجتماعی است و آمریکا و فرانسه در چنین شرایطی نمی‌توانند هدف خلع سلاح حزب‌الله را دنبال کنند.^{۲۲}

حادثه ۷ می ۲۰۰۸

در پی ۱۸ ماه ناآرامی‌های داخلی بر سر مساله خلع سلاح حزب‌الله لبنان و به اوج رسیدن درگیری‌های داخلی در ۷ می ۲۰۰۸ که لبنان را به یک قدمی جنگ داخلی کشانده بود، رهبران و نمایندگان احزاب مختلف این کشور برای جلوگیری از آغاز جنگ داخلی، جهت خارج شدن از بن‌بست سیاسی و برای تشکیل دولت ائتلاف ملی و انتخاب رییس‌جمهور و تغییرات در صحنه سیاسی آن کشور، به دعوت شیخ حامد بن خلیفه آل ثانی، امیر قطر، و با حضور نمایندگان اتحادیه عرب در شهر دوحه گردهم آمدند.^{۲۳}

تحولات لبنان و تنش‌های داخلی بعد از ترور رفیق حریری به نقطه اوج خود رسیده بود و حتی حزب‌الله و هم‌پیمانانش احساس می‌کردند حالت فرسایشی پیدا کرده است و اینکه آنها به حالت اعتراض در مرکز شهر چادرها و خیمه‌هایی به پا کرده بودند، جنبه اعتراضی خود را به‌تدریج از دست داده بود. در این شرایط با اظهارات ولید جنبلاط، مبنی بر اخراج سفیر جمهوری اسلامی ایران از لبنان، جمع‌آوری شبکه ارتباطی حزب‌الله و تغییر فرمانده امنیتی بیروت، به یکباره اوضاع لبنان را به هم ریخت. چنین موضع‌گیری از سوی جنبلاط به حضور او در اجلاس کویت باز می‌گشت. در نشست در کویت راجع به مساله عراق، آمریکا، فرانسه، عربستان، اردن، مصر و لبنان حضور داشتند و ایران و سوریه که از همسایگان عراق می‌باشند، در این اجلاس شرکت داده نشدند. در این اجلاس موضوع لبنان نیز مورد بررسی قرار گرفت و مأموریت جنبلاط در این نشست به او محول شد. موضوع سفیر ایران به این دلیل مطرح شد که به زعم آنها (گروه ۱۴ مارس) هواپیماهایی که از ایران به لبنان سفر می‌کنند، حامل اسلحه و پول برای حزب‌الله می‌باشند.^{۲۴}

در مورد شبکه ارتباطی نیز معتقد بودند که این شبکه با شنود مکالمات تلفنی به‌نفع ایران جاسوسی می‌کند. شبکه ارتباطی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کرد. اسرائیلی‌ها به‌رغم فناوری پیشرفته‌ای که در اختیار داشتند، بارها دچار قطع ارتباط بین نیروهای پشتیبان و خط مقدم جبهه شدند، اما حزب‌الله به خاطر خطوط ارتباطی سیمی حتی یک روز هم ارتباطش با نیروهای خط مقدم قطع نشد و با ضریب امنیتی بالایی تماس‌های خود را

تداوم بخشید.^{۲۵} در واکنش به اظهارات ولید جنبلاط، اتحادیه کارگران هماهنگ با حزب الله تظاهرات به راه انداختند و اقدام به بستن خیابان ها و آتش زدن لاستیک ها کردند. سید حسن نصرالله بلافاصله پس از اظهارات ولید جنبلاط در یک سخنرانی تلویزیونی اعلام کرد: «سلاح حزب مقدس است و در داخل کشور به کار گرفته نمی شود. اما اگر هر موضوعی سلاح قلمداد شود این سلاح برای دفاع از آن نیز به کار گرفته می شود ... سلاح حزب برای دفاع از مقاومت است و مهم ترین جزء مقاومت سلاح آن است ... شبکه ارتباطی جزء سلاح مهم مقاومت محسوب می شود و هر دستی به سوی این سلاح دراز شود قطع می شود. ما دو خواسته از دولت داریم: اول لغو مصوبه جمع آوری شبکه ارتباطی حزب الله، و دوم برکناری فرمانده امنیتی فرودگاه بیروت.» بعد از این سخنرانی، دولت حل این مساله را به ارتش واگذار کرد. نیروهای حزب الله شب هنگام نقاط حساس شهر بیروت را در اختیار گرفتند و راه های ورودی به شهر را مسدود کردند. سپس تمام نیروهای مسلح وابسته به ۱۴ مارس و نیروهای جنبلاط را محاصره کردند و در مراکز حساس سیاسی همچون ساختمان نخست وزیری و وزارت خانه های حساس مستقر شدند. اقدامات حزب الله کاملاً هماهنگ با ارتش صورت می گرفت و آنها پس از تصرف مراکز شبه نظامیان، آنها را به ارتش تحویل می دادند. این رخداد درگیری های وسیع در بر نداشت، تنها در پی درگیر شدن حزب الله و نیروهای جنبلاط در منطقه جبل لبنان، نیروهای جنبلاط سه تن از افراد حزب الله را به طرز فجیعی شهید کردند که حزب الله در پاسخ به این حرکت، ۶۷ نفر از نیروهای جنبلاط را کشت. تمام مراکز حساس بیروت در عرض یک ساعت و ۴۵ دقیقه تحت کنترل حزب الله درآمد. این امر باعث شد سعد حریری در مقابل خواسته های سید حسن نصرالله، در شبکه تلویزیونی المستقبل حاضر و لغو دو مصوبه مذکور را اعلام کند. اما حزب الله اعلام کرد دو مصوبه فوق باید رسماً با تصویب مصوبه ای دیگر لغو شوند و در نهایت دولت لبنان مصوبه ای را در لغو مصوبه های اولیه تصویب کرد. این امر پیروزی بزرگی برای حزب الله بود.^{۲۶}

متعاقب آن بر اساس رایزنی های انجام شده، سران جریان های مؤثر سیاسی لبنان به دوحه عزیمت کردند؛ البته به جز حزب الله که به جای نصرالله، افراد رده ۳ یا ۴ آن در این مذاکرات شرکت کردند. محور مذاکرات دوحه عبارت بود از: تشکیل دولت وحدت ملی، موضوع ریاست جمهوری

میشل سلیمان و اینکه قانون انتخابات به قانون سال ۱۹۶۰ بازگردد بر اساس قانون انتخاباتی ۱۹۶۰، حوزه‌های انتخاباتی باید بر اساس حوزه شهرستان باشد، در حالی که در قانون انتخابات ۲۰۰۰، حوزه‌بندی بر اساس استان بود؛ البته برای حزب‌الله شهر یا استانی بودن حوزه‌ها فرقی نمی‌کرد، ولی چون حوزه‌بندی برای مسیحیان و میشل عون که هم‌پیمان حزب‌الله هستند مهم بود، حزب‌الله هم خواهان حوزه‌بندی مناطق انتخاباتی بر اساس شهرستان بود. در جریان مذاکرات دوحه، موضوع ریاست جمهوری میشل سلیمان و تشکیل دولت وحدت ملی مورد توافق قرار گرفت، اما جریان ۱۴ مارس در مساله بازگشت قانون انتخابات به سال ۱۹۶۰ با حزب‌الله دچار اختلاف بود اختلافات تا حدی پیش رفت که وزیر امور خارجه قطر قصد داشت شکست این مذاکرات را اعلام کند، اما در این مرحله با لابی‌گری جمهوری اسلامی ایران و نقش موثر نبیه بری و امیر قطر، اعمال فشار برای به نتیجه رسیدن مذاکرات صورت گرفت. جمهوری اسلامی ایران راه حل میشل مور را پیشنهاد کرد، اما باز جریان ۱۴ مارس حاضر به قبول تغییر قانون انتخاباتی نبود. در حالی که همه از به نتیجه رسیدن مذاکرات مایوس شده بودند، ناگهان جریان ۱۴ مارس از مواضعش کوتاه آمد و سعد حریری اعلام کرد با پیشنهاد امیر قطر مبنی بر اجرای طرح میشل مور و تقسیم بیروت به سه حوزه انتخاباتی موافق است. مطابق با این توافق تقریباً ۹۰ درصد از قانون انتخابات ۱۹۶۰ به اجرا در آمد. پیش از این از ۱۹ کرسی نمایندگی بیروت، ۱۸ کرسی در اختیار جریان المستقبل (گروه سعد حریری) بود و گروه‌های رقیب سهمی از این کرسی‌ها نداشتند اما با این توافق ۶ الی ۷ کرسی در اختیار جریان رقیب قرار گرفت که این مساله بسیار مهمی در انتخابات بود. پس از این مذاکرات و بازگشت هیات‌های سیاسی لبنان از قطر، انتخابات ریاست جمهوری در لبنان برگزار و میشل سلیمان فرمانده سابق ارتش لبنان به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد. پس از انتخاب سلیمان، بحث انتخاب نخست‌وزیر مطرح شد. سنوره مجدداً به‌عنوان نخست‌وزیر معرفی شد و کابینه خود را تشکیل داد. از مجموع ۳۰ وزیر کابینه دولت، باید ۶ وزیر شیعه باشد، ۶ وزیر سنی و ۶ وزیر مسیحی؛ ۳ نفر از دروزی‌ها، ۳ نفر ارتدکس، ۳ نفر کاتولیک، ۲ نفر ارمنی و یک نفر هم باید روم ارتدکس باشد. از مهم‌ترین وزارتخانه‌های لبنان، وزارت امور خارجه، دفاع، کشور و دارایی می‌باشد. بر اساس توافق حاصل شده در دوحه، وزارتخانه‌های حساس باید توسط شخص رئیس‌جمهور اداره شوند.^{۲۷}

شاید در خاورمیانه نخستین بار در دهه‌های گذشته بود که بدون حضور و دخالت آمریکا چنین توافق جامعی بین طرف‌های درگیر اتفاق می‌افتاد. مصر، اردن و عربستان تلاش زیادی کردند که بحران لبنان را بین‌المللی کنند، اما جمهوری اسلامی ایران در تلاش بود از بین‌المللی شدن بحران جلوگیری کند و در اجلاس دوحه با تشویق قطر و ارایه راه حل مناسب، توافق بین طرفین را سرعت بخشید.

تشکیل دادگاه ویژه لبنان

چند هفته بعد از تظاهرات حزب‌الله در مارس ۲۰۰۵، چندین بمب در مناطق مسیحی‌نشین بیروت منفجر شدند. اگرچه خسارات وارده جانی نبود، ولی خطر آغاز دوباره جنگ‌های داخلی را دوچندان کرد.^{۲۸} حادثه ترور رفیق حریری گروه‌های سیاسی لبنان را به دو قطب تقسیم کرد. قطب ۸ مارس، که متشکل از جریان آزاد ملی به رهبری میشل عون، حزب سوسیالیست ترقی‌خواه به رهبری ولید جنبلاط، حزب‌الله و جنبش امل به رهبری نبیه بری رییس پارلمان بودند و از مقاومت اسلامی لبنان و و سوریه جانب‌داری می‌کردند؛ و قطب ۱۴ مارس که در رأس آن حزب المستقبل به رهبری سعد حریری و طرفداران او قرار داشتند و مخالف حضور سوریه در لبنان بودند.

شایان ذکر است که گروه ۸ مارس ضمن حمایت از سوریه، خواهان خروج نیروهای سوری از لبنان نیز بودند اما نه به روش ۱۴ مارس‌ها، بلکه آنان معتقد بودند نیروهای نظامی سوریه باید با احترام از لبنان بیرون بروند. گروه ۸ مارس عقیده داشتند سوریه در راه حفظ لبنان و در جنگ علیه اسرائیل به این کشور کمک کرده و شهادتی را در راه لبنان تقدیم نموده است، لذا نباید از لبنان اخراج شود بلکه باید با احترام و عزت از لبنان بیرون برود و روابط خود را با لبنان به نحو احسن ادامه دهد. این دو طیف بر سر خیلی از مسایل از جمله اجرای قطعنامه ۱۵۵۹، به‌خصوص در مورد خلع سلاح شبه‌نظامیان لبنانی و به‌ویژه حزب‌الله، طرح تشکیل دادگاه بین‌المللی عامل ترور حریری و انتخاب ریاست جمهوری دارای اختلاف نظرهای اساسی بودند.^{۲۹}

افزایش اختلافات گروه‌های لبنانی باعث شد با ابتکار نبیه بری گفتگوهای ملی بر سر

موضوعاتی همچون قطعنامه ۱۵۵۹، خلع سلاح حزب الله و گروه های فلسطینی، روابط لبنان و سوریه و ترسیم خطوط مرزی بین دو کشور در دستور کار قرار گیرد. این گفتگوها با حضور سید حسن نصرالله، نبیه بری، میشل عون، سعد حریری، ولید جنبلاط و سمیر جعجع آغاز و پس از ۶ مرحله ناتمام ماند.^{۳۰} اما پس از ترور حریری، در به هم ریختگی اوضاع لبنان، طرفداران حریری بر خروج سوریه از لبنان و همین طور تشکیل دادگاه برای دستگیری عاملان ترور اصرار بیشتری کردند، تا وقتی که انتخابات پارلمان فرا رسید. سعد حریری، فرزند رفیق حریری، که از اعضای گروه ۱۴ مارس بود، پیروز شدن در انتخابات پارلمانی را بسیار مهم می دانست. به همین دلیل با تعدادی از اعضای گروه ۸ مارس ائتلافی را تشکیل داد تا به اهداف خود برسد. از گروه ۱۴ مارس سعد حریری و ولید جنبلاط، و از گروه ۸ مارس جنبش امل و حزب الله حضور داشتند. این کار اعتراض طرفداران حزب الله را به همراه داشت که چرا سید حسن نصرالله با قاتلین شهدا؛ یعنی سعد حریری و طرفدارانش هم قسم شده است. حزب الله برای رفع فتنه بین شیعه و سنی و ایجاد اتحاد در کشور و همین طور به دست آوردن کرسی در انتخابات پارلمان، دست به این ائتلاف زد. ائتلاف چهارگانه شکل گرفت و سعد حریری و ولید جنبلاط و گروه آنان، اکثریت را به دست آوردند. چند هفته ای نگذشت تا اینکه علیه همین ائتلاف کودتا شد و نوبت به دادگاه بین المللی، تن دادن به تصمیم شورای امنیت و ممانعت از لبنانی شدن موضوع رسید.^{۳۱}

زمینه های تشکیل دادگاه

پس از ترور حریری کمیته ای به نام هیات بین المللی حقیقت یاب تشکیل شد. از همان ابتدا کمیته دست داشتن سوریه در ترور را اعلام و نیز مأموران امنیتی لبنان را متهم کرد. در این باره بازجویی ها و تحقیقات لازم از مسئولان حفظ امنیت در لبنان به عمل آمد و طی این بازجویی ها در ۳۰ آگوست ۲۰۰۵، روسای دستگاه های امنیتی لبنان از جمله جمیل السید، مدیرکل سابق سازمان امنیت، ریمون عازار، رئیس اطلاعات ارتش، مصطفی حمدان، فرمانده گارد ریاست جمهوری، و علی الحاج، مدیرکل سازمان امنیت سابق لبنان، بازداشت شدند و از ناصر قندیل، نماینده سابق پارلمان لبنان، بازجویی به عمل آمد.^{۳۲}

در ۲۹ مارس ۲۰۰۶، شورای امنیت کوفی عنان، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، را مکلف نمود جهت تشکیل دادگاه بین‌المللی با دولت لبنان مذاکره کند و در این باره شورای امنیت به قطعنامه ۱۶۶۴ سازمان ملل متحد استناد کرد. دولت لبنان طرح پیش‌نویس تشکیل دادگاه بین‌المللی را تصویب نمود، اما امیل لحود نامه‌ای برای کوفی عنان ارسال کرد که در آن بر رد طرح تشکیل دادگاه تاکید شده بود. امیل لحود مطرح کرده بود که به دلیل عدم مشروعیت دولت فواد سینیوره، نخست‌وزیر وقت، هرگونه تأییدیه که از دادگاه بین‌المللی توسط دولت لبنان صورت می‌گیرد، فاقد اعتبار قانونی است. اما دولت لبنان طرح تشکیل دادگاه بین‌المللی را به پارلمان ارایه کرد و سازمان ملل متحد رسماً توافق‌نامه منعقد شده میان این سازمان با دولت لبنان درباره تأسیس دادگاه بین‌المللی و سیستم حاکم بر آن را امضا نمود.^{۳۳} بالاخره در می ۲۰۰۷ دادگاه بین‌المللی با نام «دادگاه ویژه لبنان»^(۱) برای رسیدگی به این ترور تشکیل شد. دیتلیومیلیس آلمانی‌الاصل قاضی تحقیق، دانیل فرانسویس بلژیکی‌الاصل قاضی و دانیل بلمار کانادایی‌الاصل دادستان این دادگاه بین‌المللی را تشکیل می‌دادند.^{۳۴}

این دادگاه به درخواست دولت یا همان حزب حاکم وقت لبنان (فواد سینیوره) که از متحدان آمریکا بود، تشکیل شد. اما از نگاه حقوق‌دانان بین‌المللی رسیدگی به ترورهای محلی در حوزه اختیارات دادگاه‌های بین‌المللی نیست؛ زیرا سالانه ده‌ها ترور سیاسی در سراسر جهان رخ می‌دهد و دادگاه‌های بین‌المللی نمی‌توانند به این ترورها رسیدگی کنند. این دادگاه ابتدا انگشت اتهام را متوجه برخی شخصیت‌های لبنانی و سوری کرد، اما پس از مدتی این اشخاص را تبرئه نمود. چهار افسر بازداشت شده پس از چهار سال در ۲۹ آوریل ۲۰۰۹ به دستور دانیل فرانسویس، رئیس اقدامات مقدماتی دادگاه بین‌المللی، به دلیل عدم وجود اتهامات موثق علیه آنها از زندان آزاد شدند. پیش از ترور رفیق حریری شخصیت‌های دیگری مانند بشیر جمیل و رنه معوض روسای جمهوری، رشید کرامی نخست‌وزیر، کمال جنبلاط و ده‌ها شخصیت دیگر لبنان ترور شده بودند، اما هیچ‌گاه دادگاهی برای رسیدگی به ترور این افراد تشکیل نشد. این دادگاه که پس

۱. المحكمة الدولية الخاصة بلبنان

از شکست ارتش رژیم صهیونیستی در برابر حزب الله در جنگ ۳۳ روزه تابستان ۲۰۰۶، به طور جدی فعالیت خود را آغاز کرد، به نوعی در پی علت یابی شکست اسرائیل و فشار بر عاملان این شکست یعنی حزب الله و سوریه بود.

زمینه های تشکیل این دادگاه که با پشتوانه سیاسی آمریکا و رژیم صهیونیستی و کمک مالی ۵۰۰ میلیون دلاری عربستان سعودی به سعد حریری مهیا شد، اخراج سوریه و حذف حزب الله از صحنه سیاسی و به تبع آن کاهش نفوذ ایران در لبنان را هدف قرار داده بود. این دادگاه همچنین انگشت اتهام را متوجه برخی شخصیت های امنیتی و سیاسی سوریه از جمله سرلشکر غازی کنعان، وزیر کشور سابق سوریه، کرد. سرلشکر غازی کنعان که به مدت ۲۰ سال فرماندهی سازمان اطلاعات ارتش سوریه در لبنان را به عهده داشت، اندکی پس از صدور حکم بازداشت خود دست به خودکشی زد.^{۳۵}

توافق نامه س-س^(۱)

هم زمان با شکل گیری دادگاه ویژه لبنان، هنوز هرج و مرج و اختلافات در لبنان وجود داشت و هر توطئه و تنش می توانست جرقه ای برای آغاز جنگ داخلی باشد. قبل از صدور حکم دادگاه، سعد حریری در دیدار با سید حسن نصرالله اذعان کرده بود که تحقیق نهایی به اتهام افراد حزب الله می انجامد و بهتر است که دبیرکل حزب آنها را افراد خودسر معرفی کند تا اتهامی متوجه حزب نشود. دبیرکل حزب الله این پیشنهاد را رد کرد و حاضر به همکاری با سعد حریری در این زمینه نشد. همین امر باعث شد که برخی در لبنان حزب الله را متهم کنند. حزب الله این اتهامات را برای ایجاد تفرقه در میان ملت لبنان و دامن زدن به نزاع فرقه ای در این کشور و زدودن آثار شکست اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه دانست. متهم شدن حزب الله «شیعی» به ترور نخست وزیر «سنی» کافی بود تا به طرح نزاع فرقه ای در این کشور دامن زده شود.^{۳۶}

با وجود نزاع داخلی در لبنان، سوریه و عربستان در صدد حل این بحران و اختلافات از طریق

1. Saudi-Syria Agreement

همکاری با یکدیگر بر آمدند و توافق نامه س-س را با هم امضا کردند. توافق نامه س-س برای حل بحران لبنان پس از ترور رفیق حریری و در زمان تشکیل دادگاه ویژه لبنان شکل گرفت. اهداف این توافق نامه برطرف کردن اختلافات گروه های داخلی لبنان، ایجاد راهکاری برای خروج لبنان از بحران، ممانعت از بروز ناآرامی ها در این کشور و کمک به لبنانی ها برای راهکاری در راستای تامین منافعی و ثبات این کشور بود. قرار بود این اهداف با تلاش های سوریه و عربستان محقق شود، اما عربستان به دنبال فشارهای آمریکا از این توافق نامه کنار کشید و بیان کرد که قادر نیست سعد حریری را به پذیرش این توافق نامه وادار سازد. با به بن بست رسیدن تلاش های سوریه و عربستان و دنباله روی محض دولت سعد حریری از دیکته ها و سفارشات آمریکایی- صهیونیستی و صدور حکم علیه حزب الله، ۱۱ وزیر کابینه دولت لبنان استعفا دادند و دولت سعد حریری سقوط کرد. البته کشورهای ترکیه و قطر سعی کردند با فعال کردن محور دمشق- ریاض توافق نامه س-س را احیا کنند و در این راستا نشستی در دمشق برگزار کردند و بر ضرورت حل بحران لبنان بر اساس تلاش های عربستان و سوریه تاکید کردند، اما در نهایت این توافق نامه راه به جایی نبرد و با شکست مواجه شد.^{۳۷}

صدور حکم و پیامدهای آن

خلاصه ای از کیفرخواست دادگاه ترور رفیق حریری که منتشر شده به قرار زیر است:
حکم نهایی دادگاه در ۱۶۳ صفحه و متضمن اتهاماتی علیه ۴ تن از اعضای حزب الله بود که می بایستی این ۴ متهم در مدت یک ماه به دادگاه بین المللی تحویل داده می شدند. این چهار تن از اعضای حزب الله لبنان عبارتند از: سلیم جمیل عیاش (ابوسلیم)، مصطفی امین بدرالدین (معروف به سامی عیسی)، اسد صبرا و حسن عنیسی.^{۳۸}

نکته جالب در کیفرخواست اینجاست که در ۲۰۰۹ مجله/شیپگل آلمان نام این ۴ فرد را فاش کرده بود. مصطفی بدرالدین، متهم ردیف اول پرونده ترور رفیق حریری، برادر همسر عماد مغنیه، یکی از فرماندهان ارشد نظامی حزب الله است که در فوریه ۲۰۰۸ در منطقه کفرسوسه دمشق توسط موساد به شهادت رسید. عماد مغنیه، یکی از فرماندهان ارشد حزب الله لبنان بود که

در جریان جنگ ۳۳ روزه لبنان نقش مهمی در شکست دادن ارتش رژیم صهیونیستی ایفا کرد. وی از همان زمان در فهرست ترور موساد قرار گرفت و سرانجام تیم ترور این سازمان عماد مغنیه را مورد تعقیب و وی را در سوریه به شهادت رساند. از آن زمان رهبران نظامی حزب الله با اتخاذ تدابیر شدید امنیتی خود را در برابر ترورهای احتمالی موساد مصون داشتند و به همین دلیل فاز اتهام زنی به این فرماندهان بار دیگر در دستور کار امریکا و غرب قرار گرفت.^{۳۹}

پس از صدور حکم علیه حزب الله، محور مقاومت و حزب الله لبنان مواضع قاطعی در رد این اتهام اتخاذ کردند. حزب الله و احزاب نزدیک به آن در اعتراض به سعد حریری و حمایت وی از دادگاه ویژه که آمریکا آن را کنترل و هدایت می کرد، وزرای خود را از کابینه بیرون کشیدند که این امر منجر به سقوط دولت سعد حریری و روی کار آمدن دولت نجیب میقاتی، نخست وزیر جدید لبنان، شد. به دنبال صدور حکم دادگاه ترور رفیق حریری و گنجانده شدن نام ۴ عضو حزب الله لبنان در این حکم، سید حسن نصرالله دبیرکل حزب الله لبنان، ۱۱ تیر ۱۳۸۹ علیه دادگاه ویژه لبنان و عاملین آن سخنرانی تندی داشت و دادگاه ویژه لبنان و قوانین آن و رییس آن و تمام حکم هایی که توسط آن صادر می شود را رد کرد. دبیرکل حزب الله بیان کرد: «حکم صادره از سوی این دادگاه به منزله دشمنی با مقاومت است و کیفرخواست صادر شده تصمیمی آمریکایی - اسرائیلی است. هیچ کس نمی تواند کسانی را که علیه آنها حکم جلب صادر شده، دستگیر کند. برخی مسیحیان گروه ۱۴ مارس تلاش خواهند کرد لبنان را در چند روز آینده به تشنج بکشانند تا میان اهل سنت و شیعه آشوب و فتنه به پا کنند، اما لبنانی ها مطمئن باشند که ما هرگز اجازه نمی دهیم کشور به فتنه میان سنی و شیعه یا جنگ داخلی کشیده شود. نه ۳۰ روز نه ۳۰ سال و نه ۳۰۰ سال آنها نمی توانند هیچ کس را دستگیر کنند. این کیفرخواست اعضای حزب الله لبنان را متهم می کند و علت این مساله نتایج جنگ جولای (۳۳ روزه) است. دادگاه ترور رفیق حریری ابتدا با متهم کردن سوریه شروع کرد، سپس چهار افسر را متهم کرد و اکنون ما را متهم کرده است.»^{۴۰}

جریان ۱۴ مارس قبل از صدور حکم نهایی دادگاه رفیق حریری، انواع سلاح های سبک و نیمه سنگین را در شهرهای مختلف بیروت، طرابلس، صور و نبطیه توزیع کرده بود. هدف این بود

که پس از صدور حکم نهایی از سوی دادگاه، گروه‌های مسلح وابسته به جریان ۱۴ مارس به مراکز حزب‌الله لبنان حمله کنند. سمیر جعجع یکی از رهبران سیاسی مارونی‌ها و عضو جریان ۱۴ مارس، کلیه جریان‌سازی‌های سیاسی علیه حزب‌الله را هدایت می‌کرد. جریان ۱۴ مارس در طول ۴ سال با استفاده از امکانات مالی و رسانه‌ای خود به فضا سازی‌های وسیعی علیه حزب‌الله و همچنین دولت بشار اسد دست زد.^{۴۱} طبیعی است هدف از صدور چنین حکمی ایجاد یک درگیری طایفه‌ای در لبنان، خلع سلاح حزب‌الله و سرنگونی دولت نجیب میقاتی بود. در چنین فضایی بار دیگر انگشت اتهام متوجه سوریه و ایران شد.

سیاست آمریکا بعد از ترور حریری

پس از متهم کردن سوریه به ترور حریری از سوی آمریکایی‌ها، سفیر آمریکا در سوریه فرا خوانده شد. متعاقب آن معاون وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد: «مرگ حریری باید جنبشی برای دستیابی به یک لبنان آزاد، مستقل و تام‌الاختیار را قوت ببخشد، این امر به منزله کاربرد فوری قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت و عقب‌نشینی سریع و کامل نیروهای سوریه از لبنان است.»^{۴۲} در همین زمان جورج بوش نیز از سوریه خواست که بگذارد دموکراسی در لبنان شکوفا شود. وی مدعی شد جهان آزاد بر این ایده اتفاق نظر دارد که حکومت دمشق باید به دخالت در امور سیاسی همسایه‌اش خاتمه دهد. رایس، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، هم گفت: «حوزه تحولات لبنان در مسیری بسیار مهم حرکت می‌کند و مردم لبنان آرمان‌های خود برای دموکراسی را ابراز می‌دارند و این حرکت مورد حمایت آمریکاست.»^{۴۳}

این حادثه مرز میان حامیان و مخالفان سوریه در لبنان را شفاف کرد. بر اساس اصول واقع‌گرایانه، همه دولت‌ها به دنبال کسب قدرت هستند و برای رسیدن به قدرت هر کاری می‌کنند تا به رقیب خود ضربه بزنند. پس از این حادثه، آمریکا سوریه را عامل اصلی این ترور قلمداد کرد و انگشت اتهام را به سوی این کشور نشانه رفت. مخالفان سوریه از موقعیت پیش آمده استفاده کردند و ضمن همراهی با کشورهای آمریکا و فرانسه برای خروج سوریه از لبنان توانستند اکثریت پارلمانی در انتخابات ۲۰۰۵ لبنان را به دست آورند و گروه خود را به نام گروه

۱۴ مارس نام‌گذاری کنند. این گروه که شعار خود را مخالفت با سوریه و خروج آن از لبنان اعلام کرده بود، توانستند از پشتیبانی مالی و فکری آمریکا و بعضی کشورهای دیگر مانند عربستان سعودی بهره‌مند شوند. ترور حریری بستر مناسبی برای شعارها و اقدامات جریان ۱۴ مارس، که از مخالفان سوریه بوده و روابط نزدیکی با غرب دارند، ایجاد نمود و فضای سیاسی لبنان را بیشتر در اختیار طرفداران حریری و مخالفان سوریه قرار داد.^{۴۴}

بین‌المللی کردن ترور رفیق حریری و تشکیل دادگاه بین‌المللی با اراده و خواسته آمریکا اتفاق افتاد. می‌توان گفت آمریکا بیشترین نقش را در بین‌المللی کردن دادگاه حریری داشت. از نظر آمریکا روابط سوریه و لبنان روابط خیر و شر می‌باشد. گروه ۱۴ مارس در لبنان نیز نیروهای دموکراسی و گروه ۸ مارس نیروهای استبداد می‌باشند که در رأس آن حزب‌الله قرار دارد و از سوی سوریه و ایران حمایت می‌شود. بنابراین آمریکا به دنبال قطع کردن روابط لبنان با سوریه و بعد از آن با ایران بوده است. برای این کار آمریکا از گروه وابسته به خود در لبنان یعنی گروه ۱۴ مارس استفاده کرد که دو امر حاصل شد؛ یکی انتفاضه استقلال و دیگری «انقلاب کاج»^(۱). این دو اقدام علیه سوریه در لبنان صورت گرفت. آمریکا برای تحت فشار قرار دادن سوریه و حزب‌الله، دادگاهی بین‌المللی برای رسیدگی به ترور حریری تشکیل داد و ابتدا سوریه و بعد حزب‌الله را متهم کرد و درصدد انفصال و تفرقه انداختن طایفه‌ای در لبنان شد.^{۴۵} آمریکا با ایجاد ناامنی از طریق ترورهای مکرر و نسبت دادن این ترورها به حزب‌الله و سوریه، درصدد بود ذهن ملت لبنان و جامعه بین‌المللی را متوجه حزب‌الله و سوریه کند و نشان دهد که این ناامنی ناشی از مسلح بودن حزب‌الله و دخالت‌های سوریه است.^{۴۶}

یکی دیگر از اهداف آمریکا در قضیه دادگاه ویژه، دامن زدن به آشوب و فتنه داخلی و ایجاد تفرقه میان شیعه و سنی در لبنان بود. هدف آمریکا از ایجاد جنگ داخلی در لبنان، زمینه‌سازی برای دخالت نظامی در این کشور و در نهایت ضربه زدن به تشکیلات نظامی و سیاسی حزب‌الله بود. نبیه‌بری، رئیس مجلس لبنان، با افشای یک حقیقت تاریخی از ماهیت دادگاه ترور حریری

۱. ثورة الأرز (ارز نام درختی در لبنان است که سمبل این کشور است و در پرچم رسمی آن نیز حک شده است).

پرده برداشت. وی که درباره صدور کیفرخواست دادگاه به اصطلاح بین‌المللی ترور حریری سخن می‌گفت، فاش کرد ۴ فردی که در کیفرخواست به آنها اشاره شده، دقیقا همان کسانی هستند که سال‌ها به‌عنوان عناصر اصلی مقاومت اسلامی لبنان تحت پیگرد رژیم صهیونیستی بوده‌اند.^{۴۷} پس از صدور حکم دادگاه، سیاست آمریکا نسبت به لبنان، سیاست تهدید بود. وزارت خارجه آمریکا تهدید کرد که اگر دولت نجیب میقاتی از اجرای حکم دادگاه و دستگیری این ۴ تن سر باز زند، با تحریم‌های بین‌المللی مواجه خواهد شد. شاید با این سیاست آمریکا قصد داشت بهانه‌ای برای حمله کردن اسرائیل به لبنان دست و پا کند. سناریوی دادگاه ویژه لبنان دارای دو روی اصلی است؛ یک رو دادگاه جنایی بین‌المللی و اتهام‌زنی به حزب‌الله و یک روی آن آمادگی اسرائیل برای حمله به لبنان و در صورت موفقیت حمله به سوریه.^{۴۸} مهم‌ترین دلیل آمریکا برای اتهام زدن به حزب‌الله را می‌توان در اسرائیل و امنیت آن جستجو کرد. آمریکا برای تامین امنیت اسرائیل به دنبال کنار زدن حزب‌الله از عرصه سیاسی و نظامی لبنان و منطقه است. رابرت بایر، مسئول وقت پایگاه سیا در بیروت، که به انفجارهای تروریستی متعددی از جمله انفجارها بئرالعبد اعتراف کرده، به‌عنوان مشاور دادستان کل دادگاه ویژه، مسئول ایجاد هماهنگی بین دیدگاه‌های آمریکا و صهیونیست‌ها و انتقال آن به دادگاه ترور حریری بود.^{۴۹}

به نظر می‌رسد روند تحقیقات دادگاه و اتهامات روندی مشخص و طراحی شده بود؛ زیرا ابتدا سوریه را متهم کرد، سپس افسران لبنانی و بعد حزب‌الله. ولی در روند تحقیقات هیچ اشاره‌ای به اسرائیل نشد، در صورتی که سید حسن نصرالله شواهدی را رو کرد که نشان می‌داد رژیم صهیونیستی به صورت جدی در پشت صحنه ترور رفیق حریری قرار داشت. در همین خصوص سید حسن نصرالله با افشای برخی اقدامات امنیتی این حزب در رصد فعالیت‌های جاسوسی رژیم صهیونیستی در لبنان، اظهار داشت: «این دادگاه هیچ یک از اسناد ارایه شده توسط حزب‌الله که دست داشتن اسرائیل در این ترور را ثابت می‌کند، مورد بررسی قرار نداده است ... من در کنفرانس خبری خود درباره مزدوران اسرائیلی و همچنین برخی مدارک و شواهد صحبت کردم و اصلا دانیل بلمار، دادستان کل دادگاه بین‌المللی ویژه لبنان، توجهی به این شواهد و مدارک نکرد و تنها نسخه‌ای از فیلم کنفرانس من را تحویل گرفتند. اگر به این مدارک اعتماد می‌شد،

علیه اسرائیل تلاش‌هایی صورت می‌گرفت اما آنها هیچ سؤالی از اسرائیل نکردند و دادگاه با هدف و راهکارهایی مشخص مبنی بر عدم تحقیقات از هیچ اسرائیلی شکل گرفته است.» سید حسن نصرالله همچنین به آنتونیو کاسیزی، رییس دادگاه اشاره کرد و گفت: «او دوست بزرگ اسرائیل است و این مساله را بنا بر اظهارات دوستش در کنفرانس هرتزلیا می‌گویم. تصور کنید کسی که می‌خواهد درباره پرونده‌ای حکم دهد، کسی است که مقاومت را تروریست می‌داند. ما ۶۰ سال است که تمامی جنایت‌های اسرائیل را علیه فلسطینی‌ها محکوم می‌کنیم. چطور کاسیزی به اسرائیل احترام می‌گذارد و آن را دولتی دموکرات در منطقه می‌داند.»^{۵۰}

سید حسن نصرالله، پیش از این اعلام کرده بود که دادگاه بررسی ترور رفیق حریری به‌دنبال مخدوش کردن چهره حزب‌الله و ایجاد بی‌ثباتی در لبنان است. اتهام‌زنی‌های بی‌مورد علیه شخصیت‌های لبنانی هم‌سو با فضا سازی خبری علیه شیعیان، بخشی از سیاست مشترک جریان ۱۴ مارس، آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی بود.

سیاست فرانسه بعد از ترور حریری

ژاک شیراک، رییس‌جمهور وقت فرانسه، رابطه‌ای نزدیک و صمیمی با حریری داشت. رفیق حریری در دوران نامزدی و انتخابات ریاست جمهوری شیراک، مخارج ستاد تبلیغات او را متقبل شده بود. رابطه شخصی شیراک و حریری تا حدی بود که خانواده شیراک برای تفریح از هواپیمای شخصی حریری استفاده می‌کردند. پس از ترور رفیق حریری، فرانسه، سوریه و طرفداران آن در لبنان را باعث این حادثه دانست. استدلال فرانسه برای متهم کردن سوریه این بود که حریری یکی از سرسخت‌ترین مخالفین سوریه در لبنان بود و بر خروج نیروهای سوریه از لبنان بسیار اصرار داشت.

حریری بیش از همه از جانب فرانسه و بعد از آن، از سوی آمریکا و عربستان، در سیاست‌گذاری در لبنان مورد حمایت قرار می‌گرفت. ترور حریری برای فرانسه دردناک بود، اما یک مزیت هم داشت و آن هم خروج نیروهای سوریه از لبنان و به تبع آن کاهش نفوذ سوریه در لبنان بود. اما حزب‌الله در لبنان هنوز طرفدار سوریه است و سوریه نیز توانسته از طریق حزب‌الله

نفوذ خود را در لبنان ادامه دهد. فرانسه برای جلوگیری از نفوذ سوریه در لبنان بعد از ترور، تلاش‌های زیادی کرد؛ حمایت از گروه حاکم لبنان و تصویب و پیگیری قطعنامه ۱۵۵۹ از جمله این اقدامات است.^{۵۱}

فرانسه از همان ابتدا بعد از ترور رفیق حریری، تمرکز خود را بر اخراج نیروهای سوری از لبنان قرار داد تا بتواند در پی آن حزب‌الله را نیز تضعیف کند. بنابراین خود را زیاد درگیر دادگاه حریری نکرد. فرانسه تنها در زمان تشکیل کمیته حقیقت‌یاب از سوی سازمان ملل متحد، در ۱۶ اکتبر ۲۰۰۵ اقدام به بازداشت زهیر الصدیق، شاهد دروغین، کرد و او را متهم به تحریف تحقیقات کمیته حقیقت‌یاب نمود.^{۵۲} در آن زمان ژاک شیراک ترجیح داد بر حلقه وسط، یعنی سوریه تمرکز کند؛ زیرا با فروپاشی حکومت سوریه، حمایت سیاسی و نظامی حزب‌الله قطع می‌شد و در آن صورت حزب‌الله باید با کنار گذاشتن سلاح خود، انزوای سیاسی در لبنان را برمی‌گزید. از دیدگاه فرانسوی‌ها در صورتی که رژیم سوریه سقوط کند، دیگر نمی‌تواند از مقاومت حمایت و به آن کمک کند. در این شرایط، ایران هم که حمایت اعراب را با خود ندارد، نمی‌تواند کمکی به مقاومت نماید، بنابراین در چنین وضعی مقاومت فرو می‌پاشد و ایران در منطقه منزوی و تضعیف می‌شود.

تاثیر مواضع آمریکا و فرانسه بعد از ترور حریری بر روابط ایران و لبنان

پس از ترور حریری به‌طور تدریجی برخی مقامات سیاسی و رهبران احزاب لبنانی (که بعداً به گروه ۱۴ مارس معروف شدند) علیه ایران موضع گرفتند. آنان ایران را به دخالت در امور داخلی لبنان متهم کردند. سیاست آمریکا و فرانسه بعد از ترور حریری به راه انداختن فتنه قومی-مذهبی در لبنان بود. وارد کردن اتهام به حزب‌الله شیعی می‌توانست خشم طرفداران حریری سنی مذهب را علیه حزب‌الله و شیعیان لبنان برانگیزد. آمریکا و فرانسه توانستند با این سیاست چهره حزب‌الله در لبنان را مخدوش کنند. بنابراین با ایراد اتهامات به حزب‌الله، عملاً ایران نیز مورد اتهام قرار گرفت و لذا این سیاست باعث شد نسبت به ایران در لبنان شک و سوءظن به وجود آمد. ایران خروج نیروهای سوریه از لبنان را قبول نکرد و این مساله را توطئه‌ای

آمریکایی - غربی دانست پس از خروج سوریه از لبنان در آوریل ۲۰۰۵، ایران بر استمرار مقاومت اسلامی در لبنان تاکید کرد و قطعنامه ۱۵۵۹ را تمام شده اعلام نمود؛ زیرا سلاح‌های گروه‌های شبه‌نظامی در لبنان جمع‌آوری شده و حزب‌الله نه در زمره گروه‌های شبه‌نظامی، بلکه به‌عنوان مقاومت اسلامی قرار می‌گیرد و طبق قانون اساسی لبنان مقاومت حق حفظ سلاح و استفاده از آن را در مواقع هجوم دشمن دارد.^{۵۳} با ایجاد اختلاف و تفرقه میان طوایف داخلی لبنان بعد از ترور رفیق حریری، ایران سعی در ایجاد اتحاد ملی در لبنان داشت. در همین راستا منوچهر متکی، وزیر امور خارجه وقت ایران، در تاریخ ۱۶/۱/۲۰۰۶ به بیروت سفر کرد تا روابط ایران و لبنان را با تاکید بر وحدت ملی بین همه طوایف لبنان محکم‌تر و منسجم‌تر کند و حمایت ایران را از حکومت، مردم و مقاومت لبنان علیه اسرائیل بار دیگر یادآوری نماید.^{۵۴}

در سال ۲۰۰۶ و بعد از حوادث جنجال برانگیز، لبنان به دو گروه ۸ مارس و ۱۴ مارس تقسیم شد. سیاست ایران در این برهه زمانی طرفداری از هر دو گروه بود. در این رابطه منوچهر متکی بیان داشت که برای ایران فرقی بین گروه ۸ یا ۱۴ مارس نیست و ایران به دنبال ایجاد اتحاد ملی لبنانی بین همه گروه‌هاست.^{۵۵}

خدمات ایران در لبنان پس از جنگ ۳۳ روزه (جولای ۲۰۰۶) باعث شد که چهره بسیار خوبی از ایران نزد مردم لبنان نمایان شود و متعاقب آن نقش و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در این کشور افزایش یافت. در این رابطه سید حسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله لبنان، در سخنرانی خود به مناسبت پایان بازسازی خرابی‌های جنگ ۳۳ روزه در منطقه ضاحیه جنوبی بیروت، کمک‌های ایران را باعث تسریع روند بازسازی دانست و تاکید کرد که اگر کمک‌های ایران نبود، کار بازسازی به این سرعت پیش نمی‌رفت و تشکر ویژه‌ای از ملت و دولت ایران داریم.^{۵۶}

مفتی قبانی، رهبر اهل تسنن لبنان، نیز در این رابطه اظهار داشت: «از شما (ایران) خیلی زیاد تشکر می‌کنم به خاطر این خدمات از قبیل ساختن بناها و بازسازی مدارس و همین‌طور ساختن بیمارستان‌ها و دیگر مراکز عمومی. ما از سفیر ایران خواستیم که بازسازی ناحیه جنوبی بیروت (الضاحیه الجنوبیه) و استان بقاع به خصوص شهر بعلبک را به‌عهده بگیرند که با استقبال سفیر ایرانی این امر به ایران محول شد.»^{۵۷}

از سال ۲۰۰۸ با تثبیت اوضاع سیاسی در لبنان، روابط اقتصادی دو طرف رو به شکوفایی رفت. در راستای تقویت و گسترش روابط اقتصادی میان جمهوری اسلامی ایران و لبنان، شش دوره کمیسیون مشترک اقتصادی برگزار گردید و از ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۰ بالغ بر ۵۰ سند همکاری در بخش‌های مختلف میان دو کشور امضا شد.^{۵۸}

روابط جمهوری اسلامی ایران و لبنان پس از ترور حریری تا ۲۰۱۰ بیشتر سمت و سوی سیاسی و دیپلماتیک داشت، اما در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ روابط دو طرف بیشتر به سمت روابط اقتصادی - تجاری حرکت کرد. در تابستان ۱۳۸۹ و در سفر هیات تجاری اتاق بازرگانی ایران به لبنان، شورای مشترک بازرگانان بین دو کشور تاسیس شد. هدف اصلی از تاسیس شورای مذکور، توسعه و گسترش روابط تجاری بین بخش‌های خصوصی دو کشور، شناساندن ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های اقتصادی و برطرف کردن چالش‌ها و موانع احتمالی فرا روی تجارت بین دو کشور بود.

کشور لبنان به‌رغم داشتن جمعیت کوچک ۴ میلیونی خود، برای رقبای بزرگ تجاری دنیا، به‌عنوان بازاری مهم قلمداد می‌شود؛ زیرا که اندازه بازار آن در حدود ۱۸ میلیارد دلار بوده و بیش از ۱۵ میلیون لبنانی‌الاصل در تمام قاره‌های جهان پراکنده هستند که به نوعی پل ارتباطی تجاری بین کشور خود با سایر کشورهای جهان ساخته‌اند. حجم تجارت بین دو کشور در سال ۱۳۹۰ بالغ بر ۱۵۰ میلیون دلار بوده که حدود ۷۵ میلیون دلار آن به صادرات کالاهای ایرانی اختصاص دارد. عمده محصولات صادراتی ایرانی به کالاهایی همچون فرش دستباف، پسته، خشکبار و آبیان ... مربوط می‌شود. از طرف دیگر، کالاهای وارداتی ایران از لبنان به‌طور عمده در دو قلم کود شیمیایی، سموم دفع آفات نباتی و تجهیزات الکتریکی خلاصه می‌شود.^{۵۹}

یکی از نشانه‌های موفقیت جمهوری اسلامی ایران در ایجاد وحدت ملی در لبنان و افزایش محبوبیت مقامات ایرانی در سفر احمدی نژاد در ۲۱ مهر ۱۳۸۹ به لبنان جلوه‌گر شد. برای استقبال از رئیس‌جمهور ایران، از همه طوایف و مذاهب آمده بودند. هم گروه ۱۴ مارس از رئیس‌جمهور استقبال کرد و هم حزب‌الله و هم پیمانانش و این می‌تواند هم به ملت لبنان و هم به منافع بلندمدت ایران خدمت کند. این سفر که با واکنش‌های تندی از سوی آمریکا و رژیم

صهیونیستی همراه بود، باعث شد تا در وحدت لبنان نیز تاثیر بگذارد و توطئه تفرقه در اقوام لبنان را تا حد زیادی خنثی سازد. مباحثی که احمدی نژاد در لبنان و در دیدارهای متعددی با سران دولت و اقوام گوناگون این کشور مطرح می‌کرد، همگی از جنس همیاری و مساعدت با مردم لبنان بود.^{۶۰}

آمریکا و فرانسه قبل از عزیمت رئیس‌جمهور ایران و هیأت همراه او به لبنان در پیام‌هایی از دولت لبنان خواسته بودند تا مانع این سفر شود. آمریکا و فرانسه فشار زیادی به گروه ۱۴ مارس وارد کردند تا مانع از سفر احمدی نژاد به لبنان شوند. به‌رغم فشارهای فرانسه و آمریکا، رئیس‌جمهور ایران به لبنان سفر کرد و موفقیت جمهوری اسلامی ایران در تشکیل وحدت ملی را به نمایش گذاشت. استقبال بی‌نظیر از رئیس‌جمهور ایران حاکی از میزان نقش، محبوبیت و نفوذ ایران در لبنان است. با وجود سیاست‌های تفرقه‌ای آمریکا، ایران نقش خود را در لبنان افزایش داد ولی هنوز این مقدمات برای ایجاد اتحاد راهبردی کافی نیست.

حایز توجه است که به‌رغم تلاش‌های صورت گرفته از جانب آمریکا، فرانسه و گروه‌های مخالف ایران، نقش جمهوری اسلامی ایران در لبنان چنان افزایش یافته است که مردم این کشور افتخارات ایران را مایه افتخار خود می‌دانند. در پی شکار هواپیمای بدون سرنشین آمریکایی در ۱۳ آذر ۱۳۹۰ (۴ دسامبر ۲۰۱۱) توسط نیروی سپاه پاسداران، شبکه *المنار* لبنان آن را موفقیتی بزرگ دانست که برای تمام مسلمانان مایه افتخار است.^{۶۱}

در سال ۲۰۱۱ سفیر جمهوری اسلامی ایران در لبنان با نجیب میقاتی، نخست‌وزیر لبنان، دیدار و پیرامون تحولات منطقه، توسعه همکاری‌های دوجانبه و تعیین سازوکارهای اجرایی اسناد همکاری بین دو کشور گفتگو کردند. در این ملاقات پیام معاون اول رئیس‌جمهور تسلیم نجیب میقاتی شد که در این پیام بر علاقه‌مندی جمهوری اسلامی ایران برای توسعه همکاری‌های دوجانبه، حفظ استقرار و ثبات در منطقه، حمایت از مقاومت اسلامی و ملی لبنان تاکید شده بود. نجیب میقاتی نیز از مواضع خردمندانه ایران در حفظ وحدت بین مسلمانان و مسیحیان و مقابله با برنامه‌های دشمنان به خصوص آمریکا و فرانسه برای ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی در منطقه و به‌ویژه در لبنان قدردانی کرد و با اشاره به ۲۵ سند همکاری امضا شده بین دو کشور در

سفر رئیس‌جمهور ایران به لبنان و نخست‌وزیر وقت لبنان به تهران، آمادگی کامل خود را برای اجرای مصوبات و توافق‌نامه‌هایی که به تأیید نهایی هیأت دولت لبنان رسیده، اعلام کرد.^{۶۲} سخنان میقاتی از نقش و نفوذ ایران در ایجاد وحدت ملی در لبنان پس از حوادث ترور حریری حکایت دارد.

از جمله آخرین موضوعات بحران‌سازی که بین ایران و لبنان پیش آمده، تحریف سخنان سردار قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس، درباره لبنان است که خشم گروه ۱۴ مارس را برانگیخت. او طی سخنانی در نشست مقدماتی جوانان و بیداری اسلامی بیان کرد: «جنوب لبنان و عراق تحت تاثیر تفکر جمهوری اسلامی ایران هستند»^{۶۳} گروه ۱۴ مارس سریعاً شایع کردند که ایران ادعا می‌کند که لبنان تحت کنترل او قرار دارد. به دنبال این شایعه یکی از نمایندگان پارلمان لبنان خواستار قطع روابط با ایران شد.^{۶۴}

مطالعه شرایط داخلی لبنان، میزان نفوذ جمهوری اسلامی ایران و محبوبیت حزب‌الله پس از جنگ ۳۳ روزه و نیز آشکار شدن ماهیت پشت صحنه دادگاه بین‌المللی رفیق حریری حاکی از توسعه روابط بیش از پیش جمهوری اسلامی ایران و این کشور است، اما همان‌طور که پیشتر نیز یادآوری گردید، برخی از احزاب و گروه‌های متحد غرب، اسرائیل و محافظه‌کاران عرب با نفوذ ایران و قدرت رو به افزایش حزب‌الله در معادلات داخلی این کشور موافق نیستند. لذا جمهوری اسلامی ایران باید با تداوم سیاست وحدت‌آفرین کنونی به تدریج زمینه‌های گسترش هرچه بیشتر روابط با این کشور و تبدیل آن به روابط راهبردی را در دستور کار داشته باشد.

نتیجه‌گیری

پس از ترور رفیق حریری و به‌رغم تلاش‌های صورت گرفته برای اختلال در روابط ایران و لبنان، مقامات ایرانی به‌طور مکرر به لبنان سفر کردند. همین‌طور رئیس‌جمهور لبنان، میشل سلیمان، نیز به ایران سفر کرده است و مقامات دوطرف همواره بر احیای همکاری‌های مشترک تاکید نموده‌اند. اوج این همکاری در جریان سفر محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، به بیروت (مهرماه ۱۳۸۹) و سفر سعد حریری، نخست‌وزیر وقت لبنان، (آذرماه ۱۳۸۹) به

تهران بود که طی این دو سفر، ۲۵ سند همکاری میان مقامات دو کشور به امضا رسید. به رغم این سفرها و تأکید بر توسعه روابط فی مابین، روابط ایران و لبنان هنوز به نقطه اوج خود یعنی تشکیل اتحاد راهبردی در منطقه نرسیده است؛ زیرا در لبنان احزاب مخالفی وجود دارند که خواستار کاهش سطح روابط این کشور با جمهوری اسلامی ایران بوده و جمهوری اسلامی ایران را به دخالت در امور داخلی لبنان متهم می کنند. این احزاب که از آنها به عنوان گروه ۱۴ مارس یاد می شود، پیرو سیاست های آمریکا و فرانسه در لبنان و منطقه هستند و بدیهی است که اجازه نمی دهند ایران چهره خود را در لبنان بیش از پیش محبوب تر کند. به نظر می رسد با وجود چنین مخالفانی، بهبود روابط فی مابین در قالب اتحاد راهبردی بین دو کشور مشکل می باشد، اما این نکته را نباید فراموش کرد که درست است سیاست های فرانسه و آمریکا در لبنان باعث شده که ایران و لبنان تاکنون نتوانند اتحاد راهبردی تشکیل دهند، ولی سیاست های آنان مانع از نفوذ ایران در لبنان و منطقه نشده است و روز به روز بر نفوذ ایران در لبنان و منطقه افزوده می شود.

بعد از ترور رفیق حریری، آمریکا و فرانسه به دنبال توازن قوا علیه ایران و سوریه در صحنه لبنان برآمدند. ایجاد موازنه جدیدی به وسیله ایران، سوریه و بازیگر غیردولتی به نام حزب الله در خاورمیانه، تهدیدی برای آمریکا و فرانسه محسوب می شد که باعث شد آمریکا و فرانسه علیه این موازنه، با یکدیگر ائتلاف کنند و به دنبال برهم زدن موازنه حاصل از ائتلاف ایران، سوریه و حزب الله بر آیند. فرانسه و آمریکا ابتدا تفکیک این اتحاد را هدف قرار دادند، بنابراین سوریه را با قطعنامه ۱۵۵۹ از صحنه لبنان کنار کشیدند و بعد به سراغ حزب الله رفتند. با از بین رفتن حزب الله، عملاً نفوذ ایران در لبنان کاهش می یافت و متعاقب آن ایران در منطقه تضعیف می شد، ضمن اینکه سوریه بحران زده نیز توان ایجاد توازن علیه آمریکا و فرانسه را نداشت.

جمهوری اسلامی ایران پس از بروز اختلافات داخل، بر سیاست وحدت ملی در لبنان پافشاری کرد تا از پراکندگی طوایف در لبنان جلوگیری کند. تفرقه در لبنان به ضرر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است. چون اگر فتنه مذهبی در لبنان اتفاق بیفتد، حتماً یک طرف آن شیعیان لبنان و حزب الله خواهند بود. قرار گرفتن شیعیان لبنان و حزب الله در برابر گروه دیگری در لبنان، باعث می شود ایران نیز در برابر آن گروه قرار گیرد و از شیعیان حمایت کند که این

مساله باعث خدشه‌دار شدن روابط با دولت لبنان می‌شود. در این صورت ایران متهم به راه انداختن درگیری قومی در لبنان می‌شود و نفوذ خود را از دست می‌دهد، لذا منافع ایران در حفظ وحدت در لبنان است.

پاورقی‌ها:

۱. احمد خلیل محمود، *لبنان فی جامعه الدول العربیه ۱۹۵۸-۱۹۴۵*، بیروت: المركز العربی للأبحاث و التوثیق، ۱۹۹۴، ص ۲۵.
۲. مهدی بخشی، «تاریخچه حضور آمریکا در لبنان»، سایت اندیشکده روابط بین‌الملل، ۱۳۸۷/۵/۲۰، در سایت: www.bashgah.net
۳. خبرگزاری لبنان، ۲۰۰۵/۱۲/۱۴، در سایت: www.nna-leb.gov.lb
۴. سایت اینترنتی النهار، ۲۰۰۵/۱۱/۵، www.annahar.com
۵. ایگناسیو رامونت، «باروت خانه لبنان»، ترجمه میترا شعبانی، *لوموند دیپلماتیک*، شماره ۸، ۱۳۸۴، ص ۱۹.
6. www.almustaqbal.Com, 2006/3/8
۷. آلن گرش، «انقلاب شگفت پیر پدخوانده‌های لبنان جدید»، ترجمه بهروز عارفی، *لوموند دیپلماتیک*، شماره ۱۱، ۱۳۸۵، ص ۴۰.
8. Karim Knio, "Lebanon: Cedar Revolution or Neo Sectarian Partition?" *Mediterranean Politics*, No. 2, 2005, p. 66.
۹. معمر خلیل، «تاریخ الوجود العسکری السوری فی لبنان»، سایت المسلم، ۱۳۹۰/۹/۲۰، <http://almoslim.net>
10. www.alakhbar.Com, 2005/3/25.
۱۱. انوشه صبری، *آینده لبنان، نگاه درونی*، گردآورنده مجید یونسیان (کتاب خاورمیانه)، تهران: مؤسسه ابرار معاصر، ۱۳۸۵، ص ۲۶۹.
۱۲. مارینا اوتاواوی و دیگران، «الشرق الأوسط الجدید»، المؤسسه کارینگی للسلام الدولی، ۲۰۰۸، ص ۵۱.
13. www.un.org/sec/resolutions/2004
۱۴. محمد فتحی، «پایان اشغالگری در لبنان»، *ماهنامه گزارش*، شماره ۶۳، ۱۳۸۴، ص ۲۱.
15. Alfred B. Prados, *Lebanon, Washington D. C. Congressional Research Service*, Library of Congress, 2007, p. 1.
۱۶. سیدرضا میرطاهر، «جنگ رژیم صهیونیستی و حزب الله، قطعه‌نامه ۱۷۰۱ شورای امنیت و بررسی نهایی»، *ماهنامه اطلاعات راهبردی*، شماره ۳۹، سال چهارم، ۱۳۸۵، صص ۲۴-۲۷.
۱۷. شبکه تلویزیونی المنار، www.almanar.com.Lb 2009/8/25.
۱۸. *الجریمه ارتکبتها مجموعه ذات امکانات و قدرات کبیره (۲۸/۷/۲۰۰۷) المستقبل*، www.almustaqbal.Com
۱۹. محمد مولایی، «بازیگران صحنه لبنان، استراتژی مواضع و چشم‌اندازها»، خبرگزاری قدس، ۱۳۸۶/۵/۴.
۲۰. ابوذر گوهری مقدم، «آمریکا و انتخابات لبنان»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۵۳، ۱۳۸۴، صص ۳۷-۳۶.
۲۱. ایگناسیو رامونت، پیشین، صص ۲۰-۱۸.

۲۲. حسین رویوران، «آرایش جدید سیاسی در لبنان»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۵۳، ۱۳۸۴، ص ۴.
23. Nicholas Blanford, *Killing Mr. Lebanon: The Assassination of Rafiq Hariri and Its Impact on the Middle East*, London-New York, I. B. Tauris Pub, 2006, p. 34.
۲۴. غضنفر رکن آبادی، «بررسی چشم‌انداز تحولات آینده لبنان»، پژوهشکده مطالعات راهبردی، گزارش پژوهشی، ۱۳۸۷، ص ۵.
۲۵. همان، ص ۷.
26. www. mehrnews. Com, (1387/2/19)
۲۷. غضنفر رکن آبادی، پیشین، ص ۹.
۲۸. خبرگزاری لبنان (۲۰۰۵/۳/۱۴).
- www. lebanesenews. org
۲۹. حسین رویوران، پیشین.
۳۰. سلمان رضوی، «انتفاضه لبنان برای دموکراسی (تحلیل ریشه‌ها و پیامدهای بحران اخیر در لبنان)»، ماهنامه اطلاعات راهبردی، شماره ۳۹، سال چهارم، ۱۳۸۵، ص ۴۴.
۳۱. روزنامه النهار، ۲۰۰۶/۵/۲۴.
۳۲. روزنامه السفير، ۲۰۰۵/۸/۱۲.
۳۳. همان، ۲۰۰۸/۸/۲۹.
۳۴. الاخبار، 2007/5/25.
- www. alakhbar. Com
35. www. aftarnews. ir (1384/7/21)
۳۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا)، ۱۳۹۰/۴/۱۱.
۳۷. روزنامه جام جم، ۱۳۸۹/۱۰/۲۹.
۳۸. خبرگزاری لبنان، ۲۰۱۱/۷/۲۹.
۳۹. سایت آفتاب، ۱۳۹۰/۵/۲۶.
۴۰. شبکه تلویزیونی المنار، ۲۰۱۰/۷/۲۲.
۴۱. روزنامه السفير، ۲۰۱۰/۱۱/۲۳.
۴۲. ایگناسیو رامونت، پیشین، ص ۱۵.
۴۳. محمدرضا گلشن‌پژوه، «نگاه تحلیلی بر تحولات لبنان و تاثیر آن بر حضور سوریه»، گزیده تحولات جهان، شماره ۳۳، ۱۳۸۴، ص ۱۲۲.
۴۴. ایگناسیو رامونت، پیشین.
۴۵. مارینا اوتاوی و دیگران، پیشین، ص ۱۵-۱۶.
۴۶. محسن صالح، «سه ضلع مثلث فتنه علیه مقاومت لبنان»، اسلام تایمز، ۱۳۹۰/۵/۱۰.
- http://www. islamtimes. org
۴۷. پایگاه اطلاع‌رسانی جهان اسلام، «صدور رای دادگاه حریری، باج‌گیری آمریکا از مقاومت»، مؤسسه مطالعات

اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۰/۴/۱۱،

www.asnoor.ir

۴۸. روزنامه‌السفر، ۲۰۱۰/۱۱/۲۵.

۴۹. پایگاه اطلاع‌رسانی جهان اسلام، «ردپای صهیونیست‌ها در دادگاه ترور حریری»، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۰/۴/۱۹.

www.asnoor.ir

۵۰. پایگاه هم‌اندیشی یاران انقلاب اسلامی، «روند تشکیل دادگاه ترور حریری و فعالیت آن طی ۴ سال گذشته تاکنون»، ۱۳۹۰/۴/۱۱.

www.hamandishi.com

۵۱. محمدسعید آذرشمال، «بازیگران خارجی و تحولات لبنان پس از ترور رفیق حریری»، سایت ریسنا، ۱۳۹۰/۹/۱۷.

www.rissna.ir

۵۲. همشهری آنلاین، ۱۳۸۴/۹/۲۵.

۵۳. کمال خرازی، «با ایران نباید با زبان زور و فشار صحبت کرد»، روزنامه حمایت، ۱۳۸۴/۱/۲۲، ص ۶.

۵۴. خبرگزاری لبنان، ۲۰۰۶/۱/۱۶.

۵۵. روزنامه الحیات، ۲۰۰۶/۱/۱۸.

۵۶. سیدحسن نصرالله، سخنرانی به مناسبت پایان بازسازی بخش شیعه‌نشین بیروت (الضاحیه)، شبکه تلویزیونی المنار، ۱۲/۵/۲۰۱۲.

۵۷. شبکه تلویزیونی المنار، ۲۰۰۹/۵/۱۲.

۵۸. سایت سفارت جمهوری اسلامی ایران در لبنان، ۱۳۹۰/۳/۱۱.

http://www.iranianembassy.net

۵۹. خبرگزاری فارس، ۱۳۹۰/۹/۱۴.

۶۰. پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری اسلامی ایران،

www.presidentir (1389/7/24)

۶۱. شبکه تلویزیونی المنار، ۲۰۱۱/۱۲/۹.

۶۲. خبرگزاری فارس، ۱۳۹۰/۹/۱۳.

۶۳. همان، ۱۳۹۰/۱۰/۲۸.

۶۴. روزنامه المستقبل، ۲۰۱۲/۱/۲۰.